

سرنگون باد

استبداد ۲۵۰۰ ساله

بزودی باغات مصنوعی اطراف تخت جمشید مانند ارزوها محمد رضاشاه خواهد خشکید. بساط جشن از تخت جمشید برجیده خواهد شد اما خاکستر روستاهائی که با خاک یکسان شدند تا بر زیبایی منظره جشن زبان نرسد برجای خواهد ماند. قالی هائی که بافتار مهمانان شاه با عکس آنها بافته شد از کشور ما به خزانه ها و موزه های ممالک دیگر انتقال خواهد یافت و بی سرانگشتان نازنینی که در آنها هنرمائی کردند هم چنان خون چکان خواهند ماند. طاق نصرت هائی که در حیاطان نمای تهران و شهرهای دیگر بزور سازمان امنیت با لا رفته است پائین خواهد آمد و قسمت های قیمتی آنها زینت - حنر منازل دزدان اجتماعی خواهد گشت ولی کیسه پیشموران و - کانداران که برای ساختن آنها خالی شده است همچنان ای خواهد ماند. شارلاتان های ایرانی و غیر ایرانی که بنام شعر، ادیب، موسیقی دان و غیره و غیره بر سر سفره رنگین تخت جمشید نشستند چند روزی با شکم پر خواهند نشست و بی دروغ هائی که این جاعلان تاریخ بافتند و توهینی که به فرهنگ و هنر، به فرهنگیان و هنرمندان ایران روا داشتند همیشه در نزد روشن فکران حقیقی با نفرت و تحقیر یاد خواهد شد. آوای طرب که چند صباحی در تخت جمشید برخاست و از گوش چند صد تن نازپرورد فراتر نرفت فرو خواهد نشست ولی فریاد حسی که آسمان ایران را میلرزاند قوی تر و قوی تر خواهد شد. صحنه سازی تخت جمشید به پایان خواهد رسید ولی تا سالها بمنزله بزرگترین کمدی تاریخ ایران موجب استهزا محمد رضا - شاه خواهد بود.

برخلاف آنچه محمد رضاشاه انتظار داشت جشن های دو هزار و پانصد ساله در خارجه نیز آبروشی برای وی تحصیل نکرد که وسیله افشا ماهیت حکومت او شد. نمایندگان دول خارجی که باین مناسبت بایران آمدند صدای انفجارها و گلوله های ساربان ضد رژیم را شنیدند. علاوه بر تظاهرات پراکنده دانشجویان ایرانی هزاران تن از روشن فکران، نویسندگان، مترجمان و کارگران اروپائی و امریکائی با اعتراض بر ضد این صحنه سازی مضحک ارتجاعی برخاستند و نامه ها و تلگراف های فروانی مشر بر مطالبه رد دعوت محمد رضاشاه بدول خود رساندند. اعتراض آنها در چند مورد نیز موثر افتاد و این صحنه بزرگی بر طرح های پرمدهای محمد رضاشاه بود. با آنکه رژیم کودتا از محل گنج بان آورد خود (یعنی درآمد نفت) مبالغ عصبی برای خریداری جواهرات خارجی بکار انداخته است بسیاری از روزنامه های معتبر نتوانستند از نگارش مقالاتی در افشا جشن های محمد رضاشاه و رژیم او خودداری کنند. و یکی از آنها چه خوب نوشته بود: اگر بنا بر آنچه برخی از مورخان مدعی اند، اسکندر مقدونی در مستی عیش و طرب کساح هخامنشیان را آتش زد محمد رضاشاه با تجملی که در تخت - جمشید گسترش آتش بر سراسر ایران افکند.

در انتها همین احوال کمدی اصلاحات ارضی هم خانه پذیرفته است. با آنکه محمد رضاشاه از اختراع بازی های جدید بار نخواهد ایستاد و در جستجوی تبلیغات تازه ای برای رژیم بی اعتبار خوش خواهد بود، محیط عوام فریبی او روز بروز تنگتر میشود، مردم روز بروز بهتر در زندگی خود حس میکنند که عود های رژیم کودتا نتایج دیگری جز تشدید فقر توده های زحمتکش، ناگواری وضع روشن فکران، اسارت اقتصادی و سیاسی ایران و سرافکنگی میهن ما ببار نمی آورد. مردم روز بروز بیشتر بمسارزه، و بمسارزه قهرآمیز جلب میشوند. امکانات نزدیکی با آنها، در آمیختن با آنها و رهبری بقیه در صفحه ۳

درود به کنگره ششم حزب کار آلبنانی

تهنیت نامه سازمان مارکسیستی لنینیستی توفان به کنگره ششم حزب کار آلبنانی که روز اول نوامبر در تیرانا افتتاح میشود

از کشوری کشاورزی - صنعتی به کشوری صنعتی - کسا و رزی و سپس به کشوری صنعتی با کشاورزی پیش افتاده بدل شود امروز اقتصاد آلبنانی در مجموعه شکوفائی است و گواهی روشن بر پیروزی مشی حزب کار آلبنانی است.

حزب کار آلبنانی اجازه نداد که احزاب بورژوائی، خواه در داخل و خواه در خارج جبهه خلق، بوجود آیند و چنانکه رفیق انور خوجه میگوید: نگذاشت که "ماران افسرده در آغوش وی جان بگیرند" و این امر تجربیهای گرانبها در تشکیل جبهه خلق تحت رهبری حزب طبقه کارگر بود.

حزب شما رویزونیسم یوگوسلاوی را از نخستین روزهای بروز آن شناخت و بمبارزه های اصولی و آشتی ناپذیر بر علیه آن دست زد. پیر از آنکه رویزونیسم خروشچنی بر حزب کونیست اتحاد شوروی و بسیاری از احزاب دیگر کونیستی و کارگری حمله ور شد. حزب کار آلبنانی در کنار حزب کبیر کونیست چین پرچم مارکسیسم لنینیسم را دلیرانه برافراشت و بر نیروی تاریخی دست زد و توانست بر کلیه سانس رویزونیست های شوروی و از آن جنبه بر محاصره اقتصادی و دشواری های عظیم ناشی از آن فائق آید. نطق رفیق انور خوجه در جلسه ۸۱ حزب کونیستی و کارگری در نوامبر ۱۹۶۰ تحلیل عمیقی از یک سلسله مسائل ایدئولوژیک است. سخن رانی رفیق انور خوجه روش او و حزب کار آلبنانی درس بزرگی همه مارکسیست لنینیست های جهان است که چگونه در شرایط دشوار از مارکسیسم - لنینیسم دفاع کنند، پیوسته روش اصولی داشته باشند، هیچگاه صراحت و شجاعت مارکسیستی - لنینیستی را از دست ندهند.

حزب کار آلبنانی با تجربه اندوزی از احیا سرمایه داری در اتحاد شوروی و کشورهای رویزونیستی دیگر به امر انقلابی کردن کلیه شورون کشور دست زد. نامه سرگشاده کمیته مرکزی حزب کار آلبنانی به کونیست ها بقیه در صفحه ۳

شمین کنگره حزب کار آلبنانی

رفقای عزیز

سازمان مارکسیستی لنینیستی توفان تشکیل ششمین کنگره حزب کار آلبنانی را که مصادف با سی امین سال تاسیس آن میباشد با سرور بسیار بشما و همه کونیست های آلبنانی و همه خلق دلیر آلبنانی تبریک میگوید.

حزب شما بر رهبری مارکسیست لنینیست بزرگ رفیق انور - خوجه بر سنگ خارای مارکسیسم لنینیسم بر پا شد و در آتش مبارزه مسح بر ضد فاشیسم اشغالگر و ارتجاع آبدید گشت. حزب شما در این مرحله استادانه از عهده سه وظیفه اساسی برآمد: متحد ساختن توده های وسیع خلق در جبهه رهائی بخش ملی، تسخیر خلق و ایجاد ارتش رهائی بخش ملی، برانداختن قدرت اشغالگران فاشیست و مالکان بزرگ ارضی و بورژوازی و سازمان - دادن و مستقر ساختن قدرت دموکراسی - سوده ای. حزب شما "شهام بخش، سازمانده و رهبر مبارزه رهائی بخش ملی و - سزده" پیروزی بود.

حزب کار آلبنانی پس از رهائی از اشغالگران - براری ساختمان کشور که در اثر تهاجم دشمنانه فاشیست های ایتالیائی و آلمانی و در جنگ رهائی بخش ملی لطافت عظیم مادی و معنوی دیده بود بر نیروی خلق تکیه کرد. خلق آلبنانی مشاهده کرد که کسانی که میهن را از اشغالگران و خیانتکاران رهائیده بودند قادراند زندگی اقتصادی و اجتماعی کشور را سازند و بهتر گردانند. نخستین کنگره حزب نوامبر ۱۹۴۸ جهت گیری اساسی ساختمان پایه های سوسیالیسم را تعیین کرد و شعار معروف "بایک دست بیل و بایک دست تفنگ" یا معنای عمیق اقتصادی و اجتماعی آن در کنگره دوم (۱۹۵۲) اعلام شد. حزب کار آلبنانی با طرح و اجرای برنامه های پنج ساله، این مشی را با پیگیری دنبال میکند که آلبنانی

ثمره های تلخ از «انقلابات شاهانه»

اساسا رشد کشاورزی طی ده سال گذشته رو بگاهش رفته است. در سالهای ۴۲ تا ۴۶ انگه متوسط رشد سالیان ۱/۱ درصد بوده، در حالی که اکنون به ۰/۶ درصد رسیده است. اگر فقط افزایش جمعیت را آنطور که مقامات رسمی میگویند ۳ درصد فرض کنیم آنگاه رشد کشاورزی باید بهین نسبت افزایش یابند تا لاق بتوان خوراک مردم را در سطح معینی نگاه داشت. اما رشد کشاورزی ما پنج بار کمتر از افزایش جمعیت است به عبارت دیگر کشاورزی ما فقط برای چهار نفر از اهالی کشور قادر است مواد غذایی تولید کند برای نهمینم باید این مواد را از خارج وارد کرد.

می بینید که بر اثر سیاست استعمار نوین که شاه مجری آنست میهن ما امروز باید نه تنها برای محصولات صنعتی بلکه برای غذای روزانه اهالی نیز دست نیاز بسوی بیگانگان استعمارگر دراز کند.

این انحطاط کشاورزی، محصول عوامل چندی است که همه آنها ثمره سیاست ضد ملی رژیم نکت بارگونی است.

یکی از این عوامل واگد ار کردن زمینهای وسیع بمسرمایه داران خارجی است. این زمین ها نه تنها از حاصلخیزترین زمینهای میهن ما است، بلکه در زیر سد های رودخانه قرار گرفته و بنا بر این از آب و برق فراوان و ارزان برخوردارند. این سرمایه داران در درجه اول، تولید میکنند برای آنکه محصول لات خود را صادر نمایند. دولت ایران، پیوسته صادرات را تشویق میکند هم بخاطر آنکه درآمد ارزی بیشتری در اختیار گیرد و هم افزایش صادرات را نشانه پیشرفت تولید در کشور و نمود سازد سرزمینی که درخوزستان در اختیار نراقی سرمایه دار "امریکائی" گذارده شده بطور عمده به کشت مارچوبه و یونجه اختصاص دارد. بطوری که روزنامه کیهان مینویسد: "با توجه به زودرس بودن مارچوبه ایران این سبزی، "نوبرانه" به آلمان که یکی از خریداران عمده این بقیه در صفحه ۳

در گذشته، آن هنگام که بنای "انقلابات شاهانه" بر سر مردم ایران نازل نشده بود کشور ما لاق محصولات غذایی خود را خود میتوانست تامین کند: علی القاعده نان خود را خود تهیه میکرد و نیازی به واردات گندم یا جو نداشت. از واردات گوشت بی نیاز بود، پنیر، سبزیجات، میوه در دسترس مردم قرار داشت. اما از برکت رژیم دست نشانده ایران امروز کشور ما حتی از لحاظ تهیه مواد غذایی مورد احتیاج اهالی پشت در مضیق است و باید آنها را از خارج وارد کند. امسال یک ملیون تن غله از خارج به کشور وارد شده است و عجب آنکه واردات غله کشور ظرف چند سال اخیر پیوسته رو به افزایش بوده است، گوشت در حکم کمیاب است حتی با قیمت گران نیز بدست نیاید، مردم از کمبود حتی پنیر و میوه و در نتیجه از قیمت های سرسام آور آنها بهوا است.

مصوبات مزدور ایران این واقعیت تلخ را اینگونه توجیه میکنند که گویا بر تعداد اهالی افزوده شده، درآمد مردم یا لا رفته و تاگزیر مصرف مواد غذایی هم افزایش یافته است. بدین ترتیب کمبود مواد غذایی گویا از افزایش اهالی و افزایش مصرف ناشی میشود. این تبلیغات نیز مانند تبلیغات دیگر رژیم چپری جز دروغ و فریب افکار عمومی نیست. درست است که بر اثر سیاست استعمار نو قشری در جامعه ما بوجود آمده که باید آسراش سرشار زندگی رفاهی دارد ولی این قشر بیش از پنج درصد اهالی کشور را در بر نمیگیرد. درآمد اکثریت عظیم اهالی کفاحمد - اقل زندگی، کفاف زندگی بخور و نمیر را هم به آنان نمیدهد. در ایالت جنوب غربی ایران فقر و تنگدستی به اندازه ای است که خانواده ها مجبورند دختران خود را بمبلغ صد تا پنجاه تومان بفروشند. این واقعیتی است که روزنامه های ایران می - نویسند. اما شاه پست بیگانه پرست صدها ملیون دلار از ثروت و دسترنج همین مردم را برای برگزاری "جشن تاسیس شاهنشاهی" بحیب قراخ بیگانگان پولساز میریزد.

دست جلاد از جان میهن پرستان کوتاه!

ویتنام قهرمان پیروز است

درموزه انقلاب جمهوری دموکراتیک ویتنام شمالی تلگرافی را می بینید که ریاست جمهوری آمریکا، آیزن هاور و وزیر امور خارجه اش جان فوستردالس به سرهنگ فرانسوی مدافع دیسن-بیسن فوزد ماند و در آن جنگشان را برای دنیای آزاد تبریک گفتند. آیزن هاور همان جلادی است که سرنگونی حکومت دگر صدق را در ایران تدارک دید و احتیاجات مالی کودتا خائسانه ۲۸ مرداد را تامین نمود. او یکی از قاتلین بهترین فرزند ان خلق ایران بود. جنگ ویتنام نتیجه نابخردی آیزن-هاویر و با خوردندی گندی نبود همانگونه که مرگ آیزنهاور و قتل گدی و انتخاب جانسون از خوردندی ناب فردی نتیجه نمی-گرفت. خوردندی آنان خوردندی طبقاتی بود خورد طبقات سرمایه دار.

جانسون وقتی بحکومت رسید جنگ ویتنام را به مرحله جدی از گسترش می دست جمعی سوق داد، در عین اینکه برای تسکین افکار عمومی برای صلح جهان سینه چاک میکرد. بمباران وحشیانه ویتنام شمالی و جنوبی که هدفی جز از بین-بردن "هرچه می جنبید" نداشت تنها گوشه ناچیزی از جنایات و جنبانه ایست که سرمایه داری محض آمریکا در ویتنام بانجام رسانده است. هدف واقعی، گسترش دسته جمعی ویتنامیان بود. الزیر کسی که پرونده های مخفی ویتنام را در اختیار افکار عمومی گذاشت فاش نمود که معنا یعنی، امریکائیسها مسئولیت گسترش دامپون مردم بیگناه را بر دوش خود حمل می-نمایند. زمانیکه خبرنگاران از او پرسیدند که آیا در ویتنام قهرمانی هست- پده است. بیان داشت "بله من تنها یک قهرمان دیدم و آن یث سرباز امریکائی بود که طیرغم فرمانده اش از تیراندازی به روی مردم غیر نظامی خود داری کرد و اسلحه خویش را بدور افکند و با وجود تهدید فرمانده از تصمیم خود منصرف نشد و جانشر را بر سر این کار نهاد او یک قهرمان بود." سخنانی که امروزه فاش میشود از دید هیچ دموکراتی تاکنون مخفی نبود. مدارک بیشماری حاکی از آن بود که برای تهیه "لیست اجساد سربازان دشمن"، از گسترش مردم غیر نظامی کمک میگرفتند. یث سرباز امریکائی بنام آنتونی هربرت در تاریخ اول ماه ژوئن سال ۱۹۷۱ از رادیوی لندن جنایات جدیدی را آشکار کرد که بموجب آن واقعه وحشیانه دهگده "می لای" تنها واقعه رقت انگیز و غیر انسانی نبوده بلکه تمام جنگ امریکالیسم آمریکا بر این وقایع مدتش بناگشته است. او میگفت: در ۱۴ فوریه سال ۱۹۶۹ واحد من ۱۵ تا ۱۷ نفر ویتنامی را با سارت گرفت که پس بعدا آنها را به پلیس ویتنام جنوبی تحویل دادیم. یکی از افراد گروه من خود شرا در حالیکه میگفت "آنها اسیران را اعدام میکنند" بمن رسانید. من فوراً برگشتم و در روی زمین

جسد چهار نفر مرد را دیدم که لحظهای قبل آنها را تسلیم نموده بودم و یکی از آنها را شناختم. موهای زنی را نیز در دست داشتند که جاقوئی را بر خرخره اش قرار داده بودند و بجه ای نیز بر روی زانوش نشسته بود. بجه دیگری را با سر در شن فرو کردند تا خفه شد. تمام این عملیات را یک ستوان امریکائی انجام داد. من او را محکم گرفتم و فریاد زدم که این اعمال را قطع کند. وقتی خودم را خواستم نزد یکتر کم کردن زن را بریدند و او را به روی شنها انداختند. آنجا بود که او مرد. نامش را در لیست قربانیان دشمن نگاشتند تا در ازترین لیست رادر ماه آتی که برای تعیین بهترین گردان لازه بود داشته باشند. اینست صلح بطریقه امریکائی. اینست دموکراسی طبقاتی امریکالیستی.

پرزیدنت جانسون که چند ماه قبل از انتخابش در مقابل سناتور هاری گلدواتر از مخالفین بمباران و تقویت امریکائیان در ویتنام بود حتی چند ماه قبل از انتخابش نقشه بمباران ویتنام شمالی را طرح نموده بود. این قصاب امریکائی در حال-لیکه در مصاحبه مطبوعاتی از قصد توسعه جنگ در ویتنام اظهار بی اطلاعی میکرد فرمان دوبرابر کردن قوای امریکا در ویتنام را صادر نموده بود. در حینیکه در سخنرانیهای متعدد انتخاباتی به گلدواتر بعنوان موافق بمباران ویتنام شمالی حمله میکرد و او را جنگ طلب و خطرناک برای صلح معرفی مینمود و چهره مخوفی بخود میگرفت و از مدافعین سرسخت صلح می-شد. هر لحظه منتظر فرصت مناسبی بود که جنگ ویتنام را هرچه بیشتر "امریکائیزه" بکند. آنچه گلدواتر گفت جانسون عمل نمود.

نیکسون ادامه دهنده جنگ ویتنام بود و حتی با فرمان خود جنایات دهگده "می لای" را با مهر وطن پرستی و عطلی قهرمانانه مزین نمود. امروز که دیگر وقایع و حوادث ویتنام بر کسی پوشیده نیست و کمتر عنصری را می بینید که از گسترش مخوف توده های بی شمار مردم بی اطلاع باشد پرونده های مخفی وقایع ویتنام منتشر شده است. در ادگاههایی که تا دیروز بهترین فرزندان امریکا را بعلت سرباز زدن از جنایت درویدت نام محکوم میکردند و به جرایم نقدی و حبس محکوم مینمودند در اثر فشار افکار عمومی جهان و تضاد های درون سرمایه داری امریکا و بقصد فریب افکار عمومی امریکا اجازه چاپ مطالبی را صادر کردند که دیگر بر هیچکس پوشیده نبوده است. جنایات امریکالیسم را دیگر نمیتوان با هیچ پرد های استتار نمود. بدیهی است که جنگ جنایتکارانه امریکالیسم امریکا در ویتنام فرجام دیگری جز شکست نخواهد داشت. پیروزی با خلق قهرمان ویتنام است.

"بازگشت به مارکس!" "آنها در سالهای هفتاد قرن بیستم، در زمانی که سرمایه داری شکوفان دیری است جای خود را به امریکالیسم داده است، در زمانی که بر پایه افکار اعیانه مارکس سوسیالیسم در اتحاد شوروی در شرایط کامل احاطه سرمایه داری به تحقق درآمد (اگرچه بر اثر خیانته زمامداران این کشور بعسر مایه داری بازگشت)، در زمانیکه طبقه کارگر چین در کهوری نیمه مستعمره و نیمه فئودال با انقلاب پرولتاریائی تحقق بخشیده است؛ در زمانی که سرمایه داری، نخستین مرحله بحران عمومی خود را پشت سر گذارد. و مرحله جدید از بحران خود را میگردد. دورانی که در آن امریکالیسم روبرو با میروود و سوسیالیسم راه اعتلا می پیماید، بالاخره در زمانی که مارکسیسم، پرولتاریات، پراتیک انقلابی طولانی و عظیمی را از سر گذراند و با تعمیم تجارب انقلابی، تئوری مارکسیسم را به مقیاس بسیار وسیعی غنی ساخت و تکامل بخشیده است.

چنانکه می بینید شعار "بازگشت به مارکس!" تلاشی بی-حاصل برای بازگردانیدن چرخ تاریخ به قهقرا است، مبارزه با مارکسیسم در زیر پرچم مارکس است، مبارزه با اندیشه مائو است، مبارزه با کمونیسم است. کوشش در خنثی کردن انرژی انقلابی جوانان انقلابی است. اما ضد کمونیسم، پهرشکل و هیبتی که در آید، محکوم به شکست است.

بازگشت به... بقیه از صفحه ۱ را در جهان امریکالیسم بدست دهد نمیتوانست چگونه ساختن سوسیالیسم را در این یا آن کشور، تحت این یا آن شرایط روشن سازد.

دانشمندی که پس از مارکس کارها و تئوری انقلابی مارکس را دنبال کردند هر یک تحولات جامعه را بطور علمی بررسی نمودند و با تحقیقات خود دانشی را که مارکس پایه گذاشته بود دادند، تکامل بخشیدند، غنی ساختند. از اینجهت برای فراگرفتن مارکسیسم نه تنها باید به مطالعه آثار مارکس پرداخت بلکه تکامل بعدی مارکسیسم را نیز که با دست توابعی مانند نین، استالین، مائوتسه دون صورت گرفته است دریافت آید در نیای امروز بدون شناخت امریکالیسم میتوان از مبارزه بخاطر آزادی و استقلال کشورهای مستعمره و وابسته سخن گفت؟ مارکسیسم در آثار مارکس خلاصه نمیشود و تمام تکامل آنرا بعد از مارکس نیز در بر میگیرد چنانکه در مورد هر دانش دیگری وضع بر این منوال است هیچ دانشی نیست که پس از پیدایش بخشگد، در یکجا بایستد و رشد و تکامل نیابد، هیچ دانشی نیست که یک تن به تنهایی آنرا پایه گذارد، تمام گفتنی هارا در باره آن بگوید و محلی برای بسط و تکامل بعدی آن باقی نگذارد. مارکسیسم علم است و از این قاعده مستثنی نیست.

در سرزمین... بقیه از صفحه ۱ و برگردانندگان جنبش اشعابگرانه و اربابان آنها یعنی استعمار و ارتجاع جهانی ضربات کاری وارد آوردند. اینکه برخی از عناصر این جنبش به درگاه سلطان عمان گریختند و موقا از مجازات خلق در امان ماندند بهترین دلیل آنست که با دولت مرتجع پیوسته عمان ارتباط داشته اند. اینک نقبازرخسار آنها بر افتاد است. مقارن همین احوال در بخش چهارم و پنجم جمهوری دموکراتیک توده های یمن جنوبی جریاناتی روی داد که هدفش جدا کردن این بخش ها از جمهوری مذکور بود و قدمی در راه برانداختن انقلاب از عربستان بشمار می آمد. هدف جریانات مذکور با هدف جنبش اشعابگرانه در منطقه شرقی ظفار کاملاً یکسان بود.

همچنانکه جنبش اشعابگرانه ۱۲ سپتامبر در برخورد با سنگ خارای خلق مبارز و گادرهای انقلابی قهرمان مادر هم شکست کلیه، سانس و توطئه های استعماری و امریکالیستی نیز بزودی در برخورد با همین سنگ خارا درهم خواهد شکست.

سوداگری در... بقیه از صفحه ۱ ساختمان کمونیسم را در کشور خود آغاز کرده است و با اینهمه از آن شرم ندارد که برای ساختن یک کارخانه کامیون سازی به جهان سرمایه داری غرب دست در یوزگی دراز کند، شاید این وصیت خروشچف باشد که برنامه ساختمان کمونیسم را ریخت و توصیه کرد که برای ایجاد شرایط مادی آن دست سوال بسوی بورژوازی دراز شود موافقت نامه باردیگر نشان داد که سوسیال امریکالیسم شوروی با کشورهای سابقا سوسیالیستی اروپای شرقی بشما به مستعمرات خویش رفتار میکند. در آنجا که دوام تسلطش مورد سوال قرار میگردد به حمله و تجاوز نظامی دست میبرد (چک-اسلواکی) و در آنجا که بهائی برای پرداخت معاملاتش لازم است حق حاکمیت این کشورها بمعرض فروش گذارده میشود اکنون برای زمامداران ریزینویست آلمان شرقی چاره دیگری باقی نمانده است بجز آنکه به شرایطی که در موافقت نامه اخیر آمده من در دهند. هم اکنون در مساله پست توافق هائسی حاصل شده که بموجب آن مطالبات پستی آلمان شرقی از یک میلیارد و سیصد میلیون مارک به سیصد میلیون مارک تقلیل یافته است. تنها نشانه مقاومت ریزینویست های آلمان شرقی در برابر این موافقت نامه اینست که بر سر ترجمه آلمانی پاسارهای از لغات، که در موافقت نامه آمده چانه بزنند.

موافقت نامه اخیر سفیران چهار کشور آنقدر متضاحانه بود که اپوزیسیون پارلمانی آلمان غربی (دمکراتهای مسیحی) که از هارترین جناح های مرتجع این کشور هستند، نتوانست جهات مثبت این موافقت نامه را نتاید. ولی ویلی اشتوف نخست وزیر آلمان شرقی مانند یک حاکم دست نشانده ناگزیر است که به زمامداران شوروی نامه بنویسد و از مساعی آنان برای "حل مساله برلن" که گویا ذاتا و اصولاً از طریق انترناسیونالیسم پرولتاری انجام گرفته است سیاستگرایی کند.

از گرامات «انقلاب اداری»!

در زبان فارسی برای نشان دادن هرج و مرج و نابسامانی محل یا دستگاهی میگویند: در آنجا شتر با بارش کم میشود ولی در عهد سلطنت محمد رضا شاه و سازمان امنیت که ایران در اثر "انقلاب راوزدگانه" و از آنجمله "انقلاب اداری" به "مدن بزرگ" نزدیک میگردد دیگر این مثل کهنه شده است، کوچک است، فراخور بزرگی های این عهد تیسست. برای نمونه میتوان خبری را که روزنامه اطلاعات در شماره ۱۳ تیسر درج کرده بود یاد آور شد. اطلاعات مینویسد: تعداد زیادی تیر آهن بوزن یکصد و بیست تن در شهر جلفا ناپدید شد باین معنی که چندی پس از ترخیص محموله های تیر آهن در گسمرک و تحویل آنها به انبار معلوم گردید که صد و بیست تن آنها از انبار کم شده است.

یک شتر با بارش کجا و یکصد و بیست تن تیر آهن کجا! باید آن مثال کهنه را بنسایت حال اصلاح کرد و گفت: امنیت - والته ثبات را هم نباید فراموش کرد - در ایران بحدی است که فقط در یک دستبرد در شهر جلفا صد و بیست تن تیر آهن کم میشود!

این خانه بیدار است...

قصیده زهرین را لاهوتی کرمانشاهی در نوامبر ۱۹۲۳ در کشور اتحاد شوروی که آن روز مهد انقلاب بود در وصف قصر کرمل، اقامتگاه تزاران در روز و تزاران سوسیال امپریالیست امروز ساخته است. ما ابیاتی از آن را به مناسبت جشنهای تخت جمشید تجدید طبع میکنیم:

تا چند کی گریه برمسند نوشروان
در قصر کرمل ای دل اسرارنهمان برخوان
از خون دل خلق است هر نقش در این گنبد
خاک تن مزدور است هر خشت در این ایوان
این خانه بیدار است بادیده عبرت بین
زهری هریابه خون دوهزار انسان
این قصر که بی بینی بر روی تو میخند
بر کشته مظلومان بسیار شده گریبان
اینجا مد این را مزدور بها کرده است
این قصر مانع شد آن مسند بن ساسان
تاپایه هر برجی زین کاخ شود آباد
صد سلسله شد معدوم صد ناحیه شد ویران
ز اینجاست که میگردید هر روز نفع شاه
بر قتل دود مزدور اعضای دود فرمان
دندان هر برجی چسبی است که میگریسد
بر ماتم مزدوران، بر دلست دهقانان
بسیار ستکاران از رنجبران گشتند
تا آنکه در این ایوان راحت بگند سلطان
و آنکه بخون دل این کاخ بها کردند
یک آب ننوشیدند با راحت جان در آن
در نرفته این خانه مرگ فقیرا شد طرح
معمار ستم چون ریخت شالوده این بنیان
ای کارگر از اینجا چون میگری بشنو
این تاله زهر خشتی این تکه زهر ارکان
تو یا بسرمانه، ما ننگ از اینمان نیست
چون ما چو تو مزدوریم تو نیز چو ما دهقان
ما هم چو تو چندی پیش از کارگران بودیم
ما راستم اینجا کرد با خاک زمین یکسان
هر شب تن صد مظلوم آتشسته خون میشد
تا آنکه در این ایوان صد حور شود رقصان
بر کشته هر مظلوم ما نسوحه سرا بودیم
بر کشته مظلومان جز ما که شود سویان
ناگاه زمین لرزید و ز دور فلک ترسید
چون داد درفش سرخ بر محو ستم فرمان
اردوی ستم بگریخت زنجیر جفا بگسیخت
از زنجیر معصوم و ز کارگر عریان

(۱) در اشعار لاهوتی کلمه "مزدور" در همه جا بمعنای کارگر بکار رفته است.

سرتگون باد... بقیما ز صفحه ۱
سرتگون باد رژیم محمد رضاشاهی به نیروی
جنگ تودهای تحت رهبری حزب طبقه کارگر ایران.

دوست گرامی ت. ن. نامه شما رسید.

عنوان مکاتبات
X GIOVANNA GRONDA
24030 VILLA D'ADDA/ITALY

حساب بانکی
X GIOVANNA GRONDA
CONTO 12470/11
CREDITO ITALIANO AGENZIA 16
MILANO/ITALY

گذشته برای رفع نیازمندیهای داخلی مقدار ۲۵۰ هزار تن گندم از امریکا خریداری شد. امسال این مقدار بیک میلیون تن بالغ گردیده است. باشد که سال آینده خرید غلات از این کشور فرا تر رود!

عامل سوم انحطاط کشاورزی کم شدن نیروی کار در روستا است. "اصلاحات ارضی" بسیاری از دهقانان را بسوی شهر راند بدون آنکه جای آنها را در تولید پرکند. دولت ایران مدعی است که در کشور ما تیر دهقانی نیست که مالک زمین نباشد. دروغ بزرگی است معذک کسی آنرا باور نمی کند. دهقان مالک زمین که زندگی نسبت به سابق بهبود یافته باشد زمین و ده خود را هرگز ترک نمیگوید. آیا اینهمه دهقانی که به شهرها روی میاورند و اکنون این زمزمه بلند است که آنها را بروستا برگردانند، اینهمه دهقانی که سا لیانه به شیخ نشینهای خلیج فارس مهاجرت میکنند و عده ای از آنها جان خود را نیز بر سر این کار میگذارند در زهد هفتان مان مالک زمین اند؟ افسانه زمین دار شدن همه دهقانان افسانه هزارویکسب است، افسانه ای که از دهان "کورو ش قرن بیستم" بیرون میاید.

این عوامل همراه با عوامل دیگری از قبیل احتکاز مد اخنه واسطه ها، مد اخله سودجویانه مامورین دولت و عمل سازمان امنیت و نظائر آنها، چنین است آنچه که قوت لایموت توده های مردم را از آنها گرفته است. این وضع روز بروز بوخامت بیشتری میگردید و مردم را بیشتر بستوه میآورد و معصیان و امید ارد. شاه و دولت ایران که خود مسبب پرور این وضع اند نمیتوانند از حدت آن جلو گیرند.

تنها انقلاب ارضی، انقلابی که با دست توده های دهقان و بهرهبر طبقه کارگر صورت گیرد کشاورزی ایران را در جهت منافع زحمتکشان و مصالح کشور سوق خواهد داد و آنرا هم آهنگ با شعب دیگر اقتصاد ملی شکوفان خواهد ساخت.

از زندگی مردم

"مهاجرت غیر طبیعی و بیش از اندازه (از روستاها - شهرها) در سال جاری شدت پیدا کرد... علت اول همانا خشکسالی بیش از اندازه قسمت های جنوبی و شرقی ایران است... طبق اطلاعاتی که بدست آمده برخی از نقاط مذکور منجمله تعدادی از روستاهای سیستان که دچار بی آبی شده اند ظرف چند ماه بگلی تخلیه شده است و در عرض نیمی کار در قسمت هایی نظیر کگان بقدری زیاد شده که سطح دستمزدها بیک ثلث تقلیل یافته است. علت دوم اینست که اختلاف بین شهروستا آندرز زیاد است که..."

"تهران اکونومیست" ۲۲ خرداد ۱۳۵۰

درود بکمره... بقیما ز صفحه ۱
و زحمتکشان در تار یخ
مارس ۱۹۶۶ شعر بر اقداماتی بجهت انقلابی کردن شیوه و سبک کار در مبارزه بر علیه بقایا و مظاهر ایدئولوژی غیر پرلتاریا در از هان خلق و جهت تقویت دفاع کشور، نقش تاریخی بازی کرد. اینک آلبانی سوسیالیستی با گام هایی مطمئن تر و بلند تر از همیشه در راه ساختمان کامل سوسیالیسم روان است.

امروز حزب کارآلبانی در کار حزب کبیر کمونیست چین بر شاهراه مبارزات خلق های انقلابی جهان بر ضد امپریالیسم و سوسیال امپریالیسم و ارتجاع نور می افکند.

خدمات شما و رهبر بزرگ شما رفیق انور خوجه به نهضت کمونیستی و انقلابی گیتی، همه خلق های گیتی خدمات تاریخی و فراموش نشدنی است. پیروزی های شما پیروزی مارکسیسم لنینیسم است. پیروزی انقلاب جهانی است. ما از جان و دل برای کمره ششم حزب کارآلبانی آرزو مند موفقتیم.

پیروزی یادشعین کمره حزب کارآلبانی!

درود پرشوره مارکسیست لنینیست کبیر رفیق انور خوجه!

درود پرشوره به خلق قهرمان آلبانی!

زنده باد انترناسیونالیسم پرلتاری!

سازمان مارکسیستی - لنینیستی توفان

۲۱ اکتبر ۱۹۷۱ = ۲۸ مهر ۱۳۵۰

شهرای تلخ از... بقیما ز صفحه ۱
کالا است صادر خواهد شد... امسال قرار است ۱۵ هزار تن یونجه خشک آماده برای مصرف دام از این واحد کشت و صنعت به ژاپن صادر گردد... در واحد مزبور علاوه بر مارچونه و یونجه، کوجه فرنگی نیز کشت شده که... از سال آینده بصورت پودر درآمده و بخارج صادر خواهد شد" (سمنیه ۴ اسفند ۱۳۴۹)

در سایر واحدهای کشت و صنعت که در اختیار دیگر سرمایه داران خارجی است وضع بهمین منوال است. بدیهی است اگر این زمینهای حاصلخیز بخاطر مصرف داخلی مورد استفاده قرار میگرفت و به نیازمندیهای داخلی توجه میشد بیقین ما نه تنها از لحاظ مواد غذایی در مضیقه نبودیم بلکه میتوانستیم صادراتی نیز داشته باشیم.

صاحبان ایرانی املاک وسیع نیز از تولید محصولات کشاورزی احتیاجات کشور را در نظر ندارند و هدفشان صدور بخارج است. چنانکه محصول پنبه سرزمینهای وسیع و حاصل- حیز دشت گرگان که در دست شاه و درباریان است بخارج صادر میشود و حتی نیازمندیهای کارخانه های نساجی داخلی مورد توجه قرار نمیگیرد باین عنوان که گویا کارخانهجات نساجی ما و اصولا این صنعت یکی از صنایع ناموفق کشور ما است که حتی مصرف کننده داخلی را نمیتواند رضی کند چه رسد بخارجی و تا کین اگر کارخانه های این رشته یا ورشکست شده اند و یا با مشکلات مالی روبرو گردیده اند (تهران اکونومیست شماره ۸۹۰ مورخ ۲۳ مرداد ۱۳۵۰)

البته تعجب نخواهید کرد اگر بشنویید که واحدهای کشت و صنعت مختص به سرمایه داران خارجی است و سرمایه داران ایرانی را از این نمند کلاهی نیست. بنا بنوشته "تهران اکونومیست" در پاسخ یک سرمایه دار ایرانی که پرسیده است: "چرا امتیازاتی را به این قبیل شرکتها میدهند به ایرانی ها نمیدهند؟" مقامات مربوطه چنین اظهار نظر کرده اند: "وزارت آب و برق و صندوق توسعه کشاورزی و سایر دستگاههای مربوطه برای واحدهای بزرگ کشت و صنعت که مدیران آنها دارای صلاحیت علمی و مالی باشند، امتیازاتی از قبیل ارزانی آب و زمین و اعطای وامهای بزرگ قائل میشوند بنابراین چنانچه یک شرکت داخلی دارای همین صلاحیت علمی و مالی باشد نمیتواند دستگاههای مزبور برای آنها هم امتیاز قائل خواهند شد... منتها باید اقرار کرد که متاسفانه بسیاری از شرکت های داخلی دارای آنچنان شرایط و آنچنان مدیریت نیستند که بتوانند چنین واحدهای عظیمی بوجود آورند (شماره ۸۶۷ مورخ ۲۸ آذر ۱۳۴۹)

وقتی ایرانی، علی رقم هزاران سال کشت و زرع هنوز تا... بستگی و لیاقت تولید محصولات کشاورزی سنتی را هم تحصیل نکرده باشد بدیهی است که خارجی باید جای وی را بگیرد! با همین "استدلال" سرزمینهای بسیار وسیع از خاک میهن ما در حاصلخیزترین و مساعدترین مناطق کشور با شرایط بسیار مساعد به سرمایه داران امریکائی ژاپنی فرانسوی انگلیسی و... واگذار میگردد ایرانی گویا صلاحیت علمی و مالی ندارد پس باید ایران را به بیگانگان فروخت. چنین است منطق استعمارگران که "مقامات مربوطه" در راس آنها شاه تحویل ایرانیان میدهند و بری لیاقتی ایرانی صحنه میگذارند.

عامل دوم انحطاط کشاورزی، ناکافی بودن اعتبارات کشاورزی در نرفته های اقتصادی است. با آنکه کشور ما با مشکلات نان و گوشت، سیبزمینی، سبزی و میوه روبروست معذک اعتبارات کشاورزی پیوسته رو بکاهش میرود. یکی از بزرگترین نواص سیستم کشاورزی ما کمی اعتباراتی است که به این بخش اختصاص یافته و جای بسی تاسف است که در برنامه چهارم عمرانی کشور نرفته این نقص مرتفع نگردیده بلکه توسعه یافته است. (تهران اکونومیست شماره ۹۰۲ مورخ ۳ شهریور ۱۳۵۰)

سیستم اعتبارات که در دست سرمایه داران خارجی است و بر محور منافع سرمایه داران خارجی میگردد به رشد کشاورزی ایران علاقهای ندارد و به نیاز کشور به محصولات کشاورزی بخارج بدیده تأیید مینگرد زیرا هر اندازه کشور ما نیاز بیشتری بخارج پیدا کند، هر اندازه شریانهای زندگی ما بیشتر در دست سرمایه داران باشد، سلطه و اقتدار آنها بیشتر فزونی میگردد و کشور ما در برابر آنها بیشتر ضعیف و زبون میگردد. سال

پیروز باد جنگ توده های خلق فلسطین

درسوزمین آزادشده ظفار

بازگشت به مارکس؟!

اخیرا در میان جوانان خارج از کشور "دانایانی" پیدا شده اند که علاقه مندان به مطالعه مارکسیسم را فقط به مارکس مراجعه میدهند. بنظر آنها هر پیشرفتی که در دانش مارکسیسم پس از مرگ مارکس صورت گرفته، هر آنچه که بعد از مارکس مانده گنجینه گرانبهایی به مارکسیسم افزوده شده است، سلاک اعتباریه نیست.

این "دانایان" برآنند که در گذشته دانشمندی بنام مارکس میزیست که با تحقیقات خود در زمینه شناخت جامعه و قوانین آن دانشی را پایه گذارد. اما این دانش با مرگ این دانشمند گویا بگور رفت و از تکامل ایستاد. آنچه که جانشینان واقعی مارکس بر این دانش افزودند، با مارکسیسم مارکسوجه مشابهی ندارند و لذا اگر کسی واقعا میخواهد مارکسیسم بیاموزد باید پیش از یک قرن عقب برگردد، به مطالعه آثار مارکس برگردد، اثر "کاپیتال" بخواند. مطالعه آثار لنین، استالین و ماونینسه رون وافی به مقصود نیست، کوششی عبث و بیحاصل است. با مطالعه آثار این بزرگان گویانمی توان به مارکسیسم دست یافت.

"بازگشت به مارکس!" چنین است شعار یکی کاین آقایان در گوشه علاقه مندان به مارکسیسم زمزمه میکنند. "بازگشت به مارکس!" بهمان اندازه پوچ و بیمعنی است که فی المثل برای شناخت تکامل موجودات زنده باید به داروین برگشت و آن گنجینه ای را که پس از وی بدست آمده، آن دانشمندی را که تکامل نظری وی برداخته اند بی ارزش و بی اعتبار شمرد. "بازگشت به مارکس!" بهمان اندازه پوچ و بیمعنی است که برای آموزش فیزیت باید به نیوتون برگشت یا برای شناخت اتم به دموکریت. "بازگشت به مارکس!" بهمان اندازه پوچ و بیمعنی است که... اما علی رغم این امر بدیهی کسانی مدعی اند که برای شناخت مارکسیسم باید به مارکس برگشت و تمام تکامل مارکسیسم را در دوران بعد از مارکس نادیده انگاشت. مارکس خود هرگز ادعا نکرد که هر آنچه گفتنی است او گفته است و بر آن چیزی نمیتوان افزود. چنین ادعائی در تناقض کامل با آموزش مارکس در تئوریش کامر با واقعیت و حقیقت است.

جامعه انسانی هرچه پیش میرود با سرعت بیشتری دستخوش تغییر و تحول میگردد. صورت بندیهای اجتماعی جای یکدیگر را میگیرند، و گاه در یک صورت بندی مرحله ای نو بجای مرحله ای کهنه می نشینند. از اینرو آنچه که تا دیروز صحیح بود امروز ممکن است صحیح نباشد. آنچه که دیروز واقعیت جامعه را منعکس میساخت، امروز ممکن است انعکاس واقعیت نباشد. یا انعکاس کامل واقعیت نباشد. تنها در سایه مطالعه دقیق و عمیق تحولات جامعه است که میتوان دریافت که امیک از حقایق دیروزی برجای خود باقی مانده و کدامیک دستخوش تحول گردیده است. یک تن به تنهایی، هر قدر نبوغ و دهای وی مانند مارکس و لنین درخشان باشد قادر نیست جامعه انسانی را بیکار برای همیشه و در کلبه تحولات آن دریا بدور رکنا ر قوانین عام تکامل آن، قوانین خاص و ویژه گیهای هر یک از مراحل را بدست بدهد.

مارکس در دوران سرمایه داری شکوفان میزیست، در دورانی که سرمایه داری هنوز قوس صعودی خود را می پیچید مارکس با تشریح دقیق و عمیق جامعه سرمایه داری قوانین تکامل آنرا دریافت و براساس این قوانین فرجام آنرا پیش بینی کرد. اما سرمایه داری بر اثر پیشرفت خود وارد مرحله نوینی گردید. مرحله امپریالیسم که در کنار قوانین جامعه سرمایه داری ویژه گیها و قوانین خاص خود را داراست. بدون شناخت امپریالیسم، بدون شناخت تضادهای درونی آن، بدون شناخت قوانین تکامل آن پیروزی انقلاب پرولتاریائی، ساختمان جامعه سوسیالیستی و بسط و گسترش سوسیالیسم امکان پذیر نیست. مارکس نمیتوانست ویژه گیها و قوانین خاص امپریالیسم و دنیای امپریالیسم و شرایط پیروزی انقلاب سوسیالیستی بقیه در صفحه ۲

۱۲ سپتامبر ۱۹۷۰ در قسمت شرقی منطقه آزاد شده ظفار، جنبش انشعابگرانه ارتجاعی روی داد. "جبهه" توده های آزادی خلیج اشغال شده عربی که رهبر مبارزه نجات بخش است در تاریخ ۱۲ ژانویه ۱۹۷۱ بیانیه ای تحت عنوان "نیروهای ضد انقلابی و جنبش ۱۲ سپتامبر منتشر ساخت که ما خلاصه ای از آن را از نظر خوانندگان گرامی میگردانیم. توسعه و رشد نهضت آزادی بخش ملی و مبارزه بر ضد امپریالیسم جهانی و دستیاران طبقاتیش باعث شده است که مبارزه طبقاتی در جهان به مرحله جدید و قاطعی گام گذارد. این نهضت انقلابی عظیم روز افزون، بر سراسر آسیا، آفریقا و امریکای لاتین رامن گسترده است. قطعنامه های کنگره دوم "جبهه" توده های ظفار از نقشه های امپریالیستها بر ضد خلق ظفار پرده برداشت و منطقه خلیج را در آستانه مرحله جدید و قاطعی از مبارزه بر ضد نیروهای استعماری و امپریالیستی جهانی و دستیاران طبقاتی آنها قرار داد و خطر بزرگی برای منافع آنان بوجود آورد. از آن تاریخ بعد بویژه سرزمین عربستان مورد هجوم امپریالیستی و ارتجاعی واقع شده. اگر در نظر گرفته شود که این سرزمین یکی از منابع مهم بهره برداری انحصارهای نفت خوار امپریالیستی است علت سراسیمگی امپریالیست ها آشکار تر میگردد.

اولین قسمت از نقشه امپریالیست ها عبارت بود از خلع سلطان سعید بن تیمور و نشان دادن سلطان قابوس برجای وی. واضح است که دولت دست نشانده گونی مولود امپریالیسم انگلستان و امریکاست و اصلاحات دموکراتیکی که بدروغ وعده میدهد و برخی تغییرات جزئی که در دولت وارد میکند (مانند اخراج بعضی از جاگران سلطان مخلوع) چیز دیگری جبرنقشه استعماری نیست و هدفش برانداختن انقلاب است. دومین قسمت از نقشه امپریالیست ها عبارت بود از ایجاد جنبش انشعابگرانه ۱۲ سپتامبر در منطقه شرقی ظفار. نیروها ضد انقلابی پیش از آنکه باین اقدام دست بزنند به پخش کاذب و افتراءات گوناگون بر ضد انقلاب ظفار و کادرهای انقلابی پرداختند. مسئله شایع ساختن که جبهه توده های آزادی بخش ظفار کمونیست است. همه رهبرانش کافراند و میکوشند که مذاهب

سوداگری در مسئله برلن

موافقت نامه ای که در ۲۳ اوت توسط سفیران چهار کشور (امریکا، فرانسه، انگلستان، شوروی) در برلن منعقد گردید گام جدیدی در سازش سوسیال امپریالیسم شوروی با امپریالیستهای غرب و تقسیم مجدد جهان بود. بموجب این قرارداد که ناظران سیاسی آنرا کام مهبی در راه الحاق برلن غربی میدانند، نمایندگی سکه برلن غربی با آلمان غربی خواهد بود. جلسات فراکسیونهای پارلمان آلمان غربی، جلسات کمیسیونهای مختلف این پارلمان و بسیاری از هیات های دولتی آلمان غربی مختارند در برلن غربی تشکیل گردند، بموجب این قرار داد دولت آلمان شرقی موظف است مسافرت اهالی برلن غربی را به آلمان شرقی مجاز سازد بدون اینکه مسافرت آنها بعنوان مسافرت به یک کشور مستقل قلمداد گردد. حتی در این موافقت نامه "پیوند" برلن غربی با جمهوری فدراتیو آلمان تأیید شده است. با اینکه برلن غربی در داخل خاک آلمان شرقی است و از لحاظ جغرافیائی پیوندی با آلمان غربی ندارد. بنابراین موافقت نامه کنترل صد ها کیلومتر جاده های مختلفی که آلمان غربی را به برلن غربی مربوط میسازد دیگر در اختیار آلمان شرقی نیست با وجودیکه این جاده ها در خاک آلمان شرقی قرار دارند و بالطبع متعلق به این کشور میباشند. بنابراین قراردادی که در سال ۱۹۶۰ بین شوروی و آلمان شرقی با امضا رسید، دولت آلمان شرقی دولتی است مستقل و سرنوشت راههایی که به برلن غربی منتهی میشوند باید در مذاکره مستقیم با وی تعیین شود ولی اینک رویزینویستهای شوروی بدون توجه به این قرار داد استقلال و حاکمیت آلمان شرقی را زیر پا گذاشته بر سر آن به بند و بست با میلیتاریست های آلمان غربی پرداخته اند. در ازای این امتیازات، قرارداد مذکور دولت شوروی را مجاز ساخته است که در برلن غربی کسولگری دائر سازد.

ناظران سیاسی اظهار میکنند که حق داشتن کسولگری در برلن غربی حقی است که شوروی بعنوان دولت فاتح بر ناز- موافقت نامه آورده است و بدین خاطر نیازی بدان نبود که حاکمیت آلمان شرقی به معرض فروش گذارده شود. ولی دولت شوروی برای بدست آوردن امتیازاتی که تفویض آنها مشروط به امضا این موافقت نامه بوده این معامله را انجام داده و به هر شرطی که امپریالیستهای غرب در مقابلش گذارده اند تن در داده است. دولت اتحاد شوروی از چندی پیش با خرات شدیدی خواهان تشکیل کنفرانس امنیت اروپاست. هدف از تشکیل این کنفرانس بطور کلی مصالحه با امپریالیسم آلمان بخاطر آرام کردن "پشت جبهه" شوروی برای مقابله با جمهوری توده ای چین و سرکوبی جنبش های آزادی بخش است. نظیر این کنفرانس را برزخف برای آسیا نیز پیشنهاد کرده است (پیمان امنیت جمعی آسیا) تا در آسیا نیز بهمان منظور آرامش برقرار باشد علاوه بر این شتاب شوروی در امضا این موافقت نامه بخاطر هدفهای مستقیما اقتصادی نیز هست. دولت شوروی و آلمان غربی در سال گذشته قراردادی با یکدیگر امضا کردند که بایستی در پارلمان طرفین نیز تصویب شود. ولی امپریالیستهای آلمان غربی تصویب پارلمانی آنرا موکول به "حل مساله برلن" کرده بودند. دولت شوروی که سرنوشت آن قرار داد را در خطر میدید برای آنکه هرچه زودتر قرارداد از مجلس آلمان غربی بگذرد و بدین وسیله شرایط کمکهای اقتصادی و فنی آلمان غربی به شوروی فراهم گردد، به این موافقت نامه تسلیم طلبانه تن در داد.

اکنون سوسیال امپریالیسم شوروی با مشکلات اقتصادی و فنی گوناگونی روبروست، هم اکنون قاصدان خویش را به این سو و آنسو کشورهای غرب میفرستند تا بنگاههایی برای ایجاد یک کارخانه کامیون سازی در سیبری بیاهند و برای آن در غرب سرمایه پیدا کنند و سرمایه گذاران را بازم بیشتر بخاک شوروی بکشانند. دولت شوروی مدعی است که کار بقیه در صفحه ۲

دروپرشور و افتخار بر زندانیان سیاسی